

## کورد و کوردستان در برزخ سرنوشت!

از قرارداد "سایکس - پیکو"، وزرای امور خارجه ی بریتانیا و فرانسه، دو قدرت بزرگ استعماری سده ی نوزدهم، بر سر تقسیم متصرفات عثمانی و تعیین حدود و مرزهای کنونی کشورهای خاورمیانه، یک صد سال می گذرد. قراردادی دو جانبه بر فراز سر ساکنان منطقه، بدون توجه به خواست آنان، بدون توجه به درگیری های منطقه ای و کینه های دیرینه ی قبیله ای و جنگ دامنه دار شیعه و سنی! یا مسیحی و مسلمان و از همه مهم تر، نادیده انگشتان حقوق ملی اقلیت های تحت ستم دوگانه!

این قرارداد که با سه قرارداد یا توافق نامه ی متناقض دیگر، نقشه ی کنونی خاورمیانه ی عربی و ایجاد کشورهای موزائیکی، به اعتبار تاریخی، فرهنگی و ملیتی ناهم گون ترکیه، عراق، سوریه، لبنان، قبرس، اردن هاشمی، اسرائیل، کویت، بحرین و دیگر شیخ نشینان حوزه ی جنوب خلیج فارس را در طی پنج دهه ی آتی رقم می زد، هم زمینه ی سرکوب خونین صد ساله ی خلق چند پاره ی کورد، توسط دولت های جانشین عثمانی در سه کشور ترکیه، عراق و سوریه را فراهم نمود و هم تجاوز سازمان یافته ی یهودیان مهاجر اروپائی به بومیان عرب فلسطینی را به عنوان دو قربانی اصلی بر جای نهاده و هم این که در پرتو پشتیبانی قدرت های امپریالیستی و استعماری از تجاوز مداوم اسرائیل به دیگر کشورهای عربی و بقایای سرزمین فلسطین و نیز پشتیبانی از دست نشانده گان خود در منطقه، خاورمیانه را در طی این یک سده، به کانونی ترین و پر آشوب ترین مرکز بحران جهانی مبدل ساخته است.

قرارداد سایکس - پیکو، مرزها را به گونه ای رقم زده و کلاف سردر گم آن چنان پیچیده ای بر جای نهاده است که پس از صد سال، جان کری و سرگئی لازوروف، وزاری امور خارجه ی دو قدرت بزرگ جهانی، آمریکا و روسیه، دو ابر قدرت بزرگی که جانشین بریتانیا و فرانسه شده اند و سرنوشت کشورها را رقم می زنند، اخطار می کنند هر گونه دگرگونی در مرزهای کنونی خاورمیانه، به بیان روشن تر، تجدید نظر در قرارداد صد ساله ی سایکس - پیکو، در منطقه و جهان دشواری های جدی ایجاد خواهد کرد. و به زبان دیپلماسی به ملیت های تحت ستم دوگانه اخطار می کنند که خواسته های خود را در چهارچوب مرزهای کنونی پی گیری نمایند و در اندیشه ی برهم زدن مرزها و ایجاد کشوری ناوابسته نباشند. در هم آوایی با دو ابر قدرت جهانی، همین اخطار را روسای جمهور دو کشور ترکیه و ایران، رجب اردوغان و حسن روحانی، در جریان برگزاری کنفرانس اسلامی که در ماه آوریل سال جاری، در انکارا برگزار شد، با تاکید بیش تری بر زبان جاری می سازند.

روسای جمهور ترکیه و ایران، بدون اشاره به بیانیه ی مشترک کمون های سه گانه ی کوردستان سوریه، روژاوا که خواستار برقراری یک نظام فدرالیسم دموکراتیک در چهارچوب مرزهای کنونی سوریه شده اند و یا پرداختن به بیانیه ی مسعود بارزانی رئیس دولت اقلیم کوردستان که به مناسبت صدمین سال این قرار داد، خواستار برگزاری یک همه پرسی برای تمایل و یا عدم تمایل شهروندان اقلیم کوردستان به استقلال شده است! اخطار می کنند با هر گونه تغییر در وضعیت موجود به هر بهانه که باشد به شدت مخالف اند!

فرانسه و بریتانیا که در طی سده ی نوزده، در رقابت با یک دیگر، با تهاجم پی در پی، به شمال آفریقا، به حضور نظامی و نفوذ امپراتوری عثمانی در آفریقا پایان داده و سرزمین های عربی شمال آفریقا را تحت نفوذ و یا به تصرف خود در آورده بودند، در جریان جنگ جهانی اول که پیش زمینه اش با دست اندازی ایتالیا و آلمان، به سرزمین های آفریقائی و بخشی از مستعمرات فرانسه و

بریتانیا، پیش از اعلام رسمی جنگ بر سر تقسیم دوباره ی استعمرات، آغاز رسمی شده بود، با چشم انداز شکست کشورهای محور و شکست عثمانی، به عنوان متحد آلمان، ایتالیا و اتریش، تجزیه ی کامل خاورمیانه و اشغال تمام سرزمین های عربی را که بوی نفت اش به مشام می رسید، در دستور کار قرار دادند.

به موجب قرارداد سایکس - پیکو، ترکیه عثمانی، قبرس، همه ی سرزمین های عربی و بخشی از کوردستان را که به دو کشور آتی عراق و سوریه واگذار می شد، از دست می داد و دولت عثمانی یا جانشین امپراتوری عثمانی در مرزهای ترکیه ی کنونی مهار می شد. فرانسه شرق مدیترانه، در بردارنده ی دو کشور کنونی سوریه و لبنان را به اشغال خود در می آورد و بریتانیا سایر نواحی را!

با این توافق نامه ی استعماری دو قدرت بزرگ اروپائی، کوردستان دومین تجزیه تاریخی خود را چهار صد سال پس از شکست شاه اسماعیل صفوی، از سلطان عثمانی در جنگ چالدران تجربه نمود و مبارزه یک پارچه ی خلق کورد علیه یوغ ترک های عثمانی هم سه پاره شد.

درخور توجه است که کوردها، چه در حکومت عثمانی و چه در حکومت قاجاریه، در حاکمیت و اداره ی امور داخلی خود و نیز در دولت مرکزی کم و بیش ایفای نقش داشتند. اما با حاکمیت رژیم های تازه، رضاشاه در ایران و مصطفی کمال در ترکیه، این ایفای نقش و اختیارات را هم در دولت مرکزی و هم در امور داخلی خود، به سود دیکتاتورهای نوحاسته که با خشونت بیش تری به سرکوب گر اقلیت های قومی می پرداختند، از دست دادند. رژیم های نوپائی که به اعتبار اجتماعی و مدنیت، مدرن تر از رژیم های پیشین بودند.

اما همان طور که اسناد محرمانه ی دولت روسیه تزاری، که پس از انقلاب اکتبر از جانب بلشویک ها افشا شد، نشان می داد دولت استعماری بریتانیا، در زمان جنگ اول جهانی، بر سر خاورمیانه، سوای قرارداد سایکس - پیکو، با سه جریان دیگر هم، سه پیمان متناقض می بندد.

نخست این که در طی جنگ، برای تشویق شریف حسین، امیر مکه و مدینه، برای یاری رساندن به نیروهای انگلیسی و اعلام جهاد علیه عثمانی، به وی وعده می دهد، با پایان جنگ و شکست عثمانی، پادشاهی عربستان و تمام خاورمیانه ی عربی در شرق مدیترانه را به وی واگذار نماید. هم زمان با امیرسعود، رهبر فرقه ی وهابیه و بنیان گذار آتی پادشاهی سعودی در عربستان که به قصد تصرف مکه با نیروهای شریف حسین در زد و خورد است، قرارداد می بندد در برابر دریافت سلاح و سالانه پنج هزار لیره ی استرلینگ، دست از جنگ با شریف حسین و تجاوز به حوزه ی حکومتی وی در شبه جزیره عربستان بردارد. البته با پایان جنگ و تسلیم عثمانی، که تمام منطقه را به اشغال خود در می آورده و از وجود نیروی نظامی عثمانی پاک سازی می نماید، به قصد خودداری و ورزیدن از تعهدات خود در برابر شریف حسین، از پرداخت مقرری سالانه به امیرسعود خودداری می ورزد و به وی چراغ سبز می دهد تا با تصرف مکه و مدینه شریف حسین را از خاک عربستان براند و پادشاهی آل سعود را بنیاد نهاد<sup>iii</sup>

پس از اخراج قهرآمیز شریف حسین از عربستان، دولت بریتانیا برای دل جوئی از وی، پادشاهی تحت قیمومت عراق را به یکی از فرزندان اش به نام فیصل و سرزمین ماورای اردن را هم به نام اردن هاشمی، در بردارنده ی جبال اردن و بخشی از سرزمین تاریخی فلسطین، به فرزند دیگرش به نام عبدالله واگذار می نماید و همین ملک عبدالله، نخستین پادشاه اردن هاشمی است که در فاصله ی دو جنگ، در رقابت با شیوخ زمین دار فلسطینی، با خلع ید از کشاورزان فلسطینی، قطعه

زمین های بزرگی را به گروه، گروه از یهودیان مهاجر می فروشد تا کلنی یهودی و شهرک های یهودی نشین بر پا دارند!

یک سال پیش از پایان جنگ و در حالی که هنوز کم تر از پانزده هزار یهودی در سرزمین فلسطین سکونت دارند و شمار اندکی از یهودیان اروپائی راهی سرزمین فلسطین می شوند، دولت پادشاهی بریتانیا، در پیوند تنگاتنگ با سازمان نوین یاد صهیونیسم جهانی، با صدور اعلامیه ای از جانب بالفور، جانشین سر پرسی سایکس، در هزار و نهصد و هفده، حق یهودیان را برای تاسیس یک کانون ملی در خاک فلسطین به رسمیت می شناسد. اما اگر چه دولت های فرانسه و بریتانیا، به درستی از مبارزات مداوم مردم کورد در برابر یوغ عثمانی آگاهی دارند، تنها به گسستن مناسبات ترک ها با عرب ها می اندیشیدند و همان گونه که اشاره شد خلق کورد را، در کنار خلق عرب فلسطینی، قربانی این سازش تاریخی می سازند.

با شکست عثمانی و تضعیف دولت مرکزی ایران در جنگ اول جهانی، کوردها در هر دو بخش کوردستان دست به شورش می زنند که در بخش اشغالی عثمانی دامنه دار تر است و بخش های زیادی را از تصرف نیروهای اشغال گر خارج می سازند و دو دهه به درازا می کشد تا اتاتورک بتواند با خشونت نظامی، جنبش ملی کورد را سرکوب و مناطق کورد زبان را دو باره به اشغال در آورد. دولت بریتانیا هم در بخش اشغالی خود، در شمال عراق، چه بی واسطه و در دوران قیمومت و چه با واسطه و در پیوند با دولت عروسکی بغداد، پس از اعلام صوری استقلال این کشور و واگذاری امور به ملک فیصل؛ تنها با قهر نظامی است که می تواند به جنبش کوردستان تحت رهبری موسته فا (مصطفی) بارزانی، سرکرده ی ایل بارزان مهار زند. همین سیاست را در مورد کوردهای ایران هم به کار می بندد و رضاشاه را در سرکوب جنبش مبارزاتی کوردهای ایران به رهبری اسماعیل آقا سمکو تجهیز می نماید.

با وجود مداخله ی مستقیم و غیر مستقیم بریتانیا در جنگ رضاشاه و فیصل با کوردهای ایران و عراق، دامنه ی مبارزه در هر دو کشور به جنگ دوم جهانی می کشد و در طی سال های جنگ دو باره به اوج می رسد. اما با پایان جنگ دوم جهانی و خروج ارتش سرخ از ایران، جمهوری مهاباد، با یورش سراسری ارتش شاهنشاهی بر اذربایجان و کوردستان برچیده می شود و دوازده هزار پیش مرگه ی کورد عراقی به رهبری مصطفی بارزانی، که زیر فشار بریتانیا از کوردستان عراق رانده شده و در پناه جمهوری مهاباد هستند، با توافق دولت شاهنشاهی از طریق ایران روانه اتحاد شوروی پیشین می شوند.

پس از کودتای ۱۹۵۸ ژنرال عبدال کریم قاسم و اعلام جمهوری در عراق، بارزانی به کوردستان بر می گردد و مبارزه ی مردم کورد در این بخش با فراز و نشیب هائی تا سرنگونی رژیم بعثی صدام ادامه می یابد و با سرنگونی رژیم صدام، چهارچوب خودمختاری مردم کورد به عنوان حقوق پایه ای یک نظام فدرالیسم در قانون اساسی کنونی عراق رسمیت می یابد. .

همان طور که اشاره شد قرارداد سایکس - پیکو، از یک سو مبارزات دو پاره ی مردم کورد، علیه یوغ دولت های مرکزی ایران و عثمانی را چند پاره ساخت و برای هر کدام از آن ها، به سبب جدا ماندن از دیگر بخش ها، آسیب پذیری بیش تری بر جای نهاد و هم این که به سبب اختلاف های مرزی و رقابت های منطقه ای، دست دولت های سرکوب گر را در امور داخلی کوردهای کشورهای رقیب و همسایه باز گذاشت و رقابت دیکتاتوری های منطقه، مزید بر علت شد و مبارزات مردم کورد و هم بسته گی آنان را تا کنون چندین بار در بزنگاه های تاریخی دچار اختلال جدی نموده است.

در شرایطی که طی دهه های گذشته، رژیم شاه و پس از سرنگونی رژیم شاه، جمهوری اسلامی، به شدت تمام جنبش مبارزاتی کوردهای ایران را سرکوب می نمودند، در ادامه ی کینه ورزی با رژیم های کودتائی فرمان روا بر عراق، ادامه ی اختلاف مرزی بر سر کشتی رانی در اروند رود یا شطال عرب، به کوردهای این کشور یاری می رساندند تا هم مانع از هم بسته گی کوردهای ایران و عراق شوند و هم این که در موقعیت مناسب زیرآب شان را هم بزنند.

رژیم شاه که از روی داد کودتای قاسم و اعلام جمهوری در عراق، به نماینده گی از جانب امپریالیسم آمریکا بازرانی را مورد پشتیبانی قرار می داد، پس از امضای قرارداد هزار و نهصد و هفتاد و پنج "ال جزیره" با صدام حسین، همه ی کمک های مالی، نظامی و لجستیکی خود را قطع و آنان را از ادامه ی مبارزه باز داشت.

در اجرای این قرارداد، رژیم شاه کوردهای مسلح ساکن اردوگاه های مرزی را خلع سلاح و بیش از سی هزار نفر از آنان را به کرج انتقال داد.

بر اساس توافق ال جزیره، هفتصد کیلومتر مرز دو کوردستان ایران و عراق، از ارتفاعات قندیل در مرز مشترک سه کشور ایران، عراق و ترکیه، تا مهران، در محدوده ای به پهنای سی کیلومتر، از هر دو جانب از سکنه خالی و صدها آبادی با گلوله ی توپ ویران شد تا در شرایط جنگی، کوردهای هر کدام از دو سوی مرز، نتوانند در سمت دیگر، پناه جویند و یا در پناه سمت دیگر شبیخون بزنند.

با قرارداد ال جزیره، جنبش مبارزاتی مردم کوردستان در عراق که پردامنه تر از سایر بخش ها بود و دست آوردهای در خور توجهی هم داشت، یک بار دیگر به زانو در آمد و اگر انقلاب ایران رخ نمی داد و کوردهای عراق تحت پوشش حمایتی جمهوری اسلامی در نمی آمدند، شاید چند دهه زمان لازم بود تا بار دیگر بر پاهای خود استوار باشند.

دولت های فرمان روا بر عراق، به ویژه در دوران صدام حسین، مشابه همین برخورد را با کوردها داشتند و در شرایطی که کوردها، احزاب انقلابی و دیگر جریان های اپوزیسیون خودی را به شدت و وحشیانه سرکوب می نمودند، به کوردهای ایرانی و دیگر احزاب و سازمان های اپوزیسیون رژیم شاه و جمهوری اسلامی اجازه ی اقامت و گذر از مرز می دادند.

رژیم صدام پس از قرار داد ال جزیره به همه ی فعالیت های اپوزیسیون شاه در عراق پایان داد و در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی که وراثی کوردهای ایرانی، سازمان مجاهدین خلق و ارتش آزادی بخش را هم در پناه خود داشت، پس از اعلام رسمی آتش بس در جنگ هشت ساله، در سال هشتاد و هشت میلادی، با بستن مرزها، آنان را از حرکت و هر گونه اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی بر حذر داشت. در موقعیت کنونی هم، مناسبات دوستانه ی رهبران کورد عراقی و دولت مرکزی بغداد با جمهوری اسلامی ایران، به نوبه ی خود سدی است در برابر تحرک کوردهای ایران و سازمان های کورد تبعیدی در آن سوی مرز!!

مناسبات کوردها و دولت بعثی سوریه هم در پنج دهه ی گذشته به همین گونه بوده است و اگر با آغاز جنگ داخلی در سوریه، به اعتبار دشمن، دشمن، دوست من است، از تعرض به مناطق کوردنشین که در برابر جریان های واپس گرای اسلامی از داعش و نصره تا هواداران عربستان و ترکیه ایستاده اند، دست برداشته است. اما در طی چهار دهه، فرمان روائی خانواده ی اسد، کوردهای سوریه، نسبت به کوردهای سه کشور دیگر از حقوق شهروندی کم تری برخوردار

بودند. برای نمونه کوردهای سوریه اجازه ی دریافت گذرنامه برای مسافرت به کشور دیگری را نداشتند و برای دریافت جنسیه(شناسنامه) می بایستی نام های عربی بر روی فرزندان خود بگذارند.

اما همین رژیم سرکوب گر سوریه، از موضع دشمنی یا رقابت با صدام به کوردهای عراق پناه می داد و در اختلاف با ترکیه بر سر تقسیم آب فرات، اختلافی که هنوز هم پا برجاست، مبارزان کورد ترکیه را همه جانبه پشتیبانی می نمود و بیش از یک دهه به عبدالله اوجلان رهبر حزب کارگران کوردستان،(پ،کا،کا) و دیگر کادرهای برجسته ی این حزب پوشش امنیتی می داد و زیر فشار دوگانه ی اسرائیل و ترکیه بود که عذر آن ها را خواست. و بگذریم از این که پشتیبانی نسبی ارمنستان و یونان هم از مبارزان کورد ترکیه، نه از موضع دفاع از حقوق شهروندان کوردهای ترکیه، که از موضع اختلاف های دیرینه تاریخی و مرزی با این کشور است. برای ارمنستان هم چنان مساله ی نسل کشی در دوران جنگ اول مطرح است و برای یونان، ورای اختلاف مرزی بر سر چند جزیره ی کوچک در دریای اژه و مدیترانه، مساله ی مهم اشغال شمال قبرس و تجزیه ی این جزیره است.

مساله ی کورد و کوردستان و مبارزه جوئی مردم کورد در هر چهار بخش کوردستان، با نادیده انگاشتن کوردهای لبنان و ارمنستان، برای ایجاد کوردستان بزرگ، یا خودمختاری در چهارچوب نظام های موزائیکی منطقه، در طی این یک صد سال، بخش مهمی از مناقشه ی روشن فکران و مبارزان آگاه کورد و غیر کورد هر چهار کشور و دغدغه ی خاطر دولت های حاکم و قدرت های جهانی بوده است. کما این که دولت های امپریالیستی و در صدر آن ها، امپریالیسم آمریکا هم که در منطقه ی اشغالی کوردستان ترکیه پای گاه نظامی دارد، هم صدا و هم زبان با دولت فاشیستی - اسلامی ترکیه، مبارزه ی مسلحانه ی سی ساله پ کا کا را که حزبی است با بزرگ ترین پای گاه توده ای در کوردستان، عملیات تروریستی قلم داد می کند.

در فرهنگ امپریالیستی، اشغال نظامی شرق اناتولی، با بسیج دویست هزار تن نیروی نظامی ترکیه در کوردستان، محاصره ی اقتصادی شهرها، قطع آب و برق شهرهای میلیونی در شش ماه گذشته، ویرانی سه هزار روستا و راندن ساکنان آن ها به شهرهای ترک زبان در دو دهه ی گذشته، بمباران کنونی شهرها و کشتار غیرنظامیان کورد عملیات تروریستی نیست؛ اما کشته شدن چند نظامی ترکیه در منطقه ی جنگی، عملیات تروریستی است و ممنوعیت راه پیمائی مسالمت آمیز توده ای و برگزاری جشن نوروزی با ساز و آواز و رقص و پایکوبی، جلوگیری از اقدامات تروریستی قلم داد می شود.

اگر جنبش مبارزاتی کوردها در سه کشور ترکیه، عراق و سوریه تا دهه ی کنونی، پیوند کم تری با مبارزات همه جانبه در این سه کشور داشته است؛ بررسی تجربه ی مبارزاتی در کوردستان ایران، پیوند مبارزاتی، این جنبش، با جنبش آزادی خواهانه ی سراسری و منطقه ای را به درستی نشان می دهد.

در جریان برقراری جمهوری مهاباد در سال های بیست و چهار، بیست و پنج خورشیدی، این جمهوری از یک سوی در یک پیوند دوگانه با جنبش آزادی خواهانه ی سرتاسری ایران بارور شد و از سوئی دیگر، در یک پیوند تنگاتنگ با مبارزات مردم آذربایجان و برقراری جمهوری خودمختار آذربایجان میسر شد و شکست آن هم، با شکست آنان گره خورد.

جنبش توده ای و دفاع درخشان مسلحانه سال های پس از انقلاب پنجاه و هفت، در برابر یورش های پیاپی جمهوری اسلامی هم تائیدی دیگری است بر این واقعیت!

پای داری مردم کردستان و مبارزه ی انقلابی احزاب کردستان در درون مرزهای کشور تا آن زمان می توانست ادامه یابد که جنبش مبارزاتی سراسری از پای در نیامده بود و شکست در برابر تهاجم جمهوری اسلامی و عقب نشینی به درون بخش اشغالی عراق آن گاه قطعیت یافت که رژیم سرکوب گر اسلامی توانست به طور همه جانبه بر اوضاع داخلی چیره شده، جنبش کارگری و سازمان های سیاسی را به عقب نشینی وادارد.

این دو تجربه به درستی نشان داد که پیروزی یا شکست جنبش مبارزاتی کردستان ایران، در گروه مبارزات سرتاسری و استقرار یک نظام دموکراتیک در سرتاسر ایران است. نظام دموکراتیکی در پرتو حضور فعال کارگران و زحمت کشان، که همه ی ملیت های تحت ستم و از جمله، فارس زبانان را از قید ستم دولت سرکوب گر اسلامی رها سازد.

تجربه ی مبارزاتی مردم کردستان در دو بخش ایران و عراق است که رهبران جنبش مبارزاتی در دو بخش دیگر، یعنی کردستان ترکیه و کردستان سوریه را به تجدید نظر در خواسته های تاریخی خود واداشته است تا از استراتژی دولت - ملت کردستان بزرگ و کشور ناوابسته ی کردستان، روی برتافته، خواهان استقرار یک نظام دموکراتیک فدرالی شوند و در چهارچوب یک نظام دموکراتیک فدرالی در ترکیه و سوریه، به حقوق ملی، فرهنگی و سیاسی خود نائل آیند.

عبدالله اوجلان رهبر حزب کارگران کردستان که از پانزده سال پیش در زندان امرالی، در بازداشت به سر می برد، در جمع بندی سه دهه مبارزه ی مسلحانه در ترکیه، به این ارزیابی می رسد که مبارزه ی مسلحانه مردم کردستان برای پایان دادن به سلطه ی بورژوازی ترک به تنهایی کافی نیست و حزب کارگران کردستان برای نزدیکی و پیوند با مبارزات کارگران و زحمت کشان ترک باید سیاست دولت - ملت را کنار بگذارد و برای برقراری یک نظام فدراتیو دموکراتیک در سرتاسر ترکیه تلاش کند. سیاستی که از انقلاب سوسیالیستی اکتبر تا کنونی شعار کمونیست ها در کشورهای جند ملیتی است

تجربه ی مبارزاتی پنج ساله ی تا کنونی، کوردهای سوریه، به ویژه پای داری تاریخی شهروندان کوبانی در برابر داعش و دیگر جریان های اسلامی، در تائید این دیدگاه است که آزادی مردم کردستان روژآوا در گرو آزادی تمام شهروندان سوری، از کورد و عرب و آشوری و ترکمن تا مسیحی و مسلمان و علوی و ایزدی از قید سرکوب دولتی و سازمان ها و شبه سازمان های عربی - اسلامی است. که از خارج از مرزها هدایت می شوند و در یک جنگ نیابتی تمام عیار به نمایندگی از جانب قدرت های منطقه ای و امپریالیستی دست اندر کارند.

در سه کمون بزرگ، شامل "کوبانی"، "جزیره" و "هلسگه" در کردستان باختری (روژآوا)، که در جریان جنگ داخلی سوریه و بر پای داری در برابر آدم کشان و انسان ستیزان اسلامی شکل گرفته است، جدای از این که هشت حزب و سازمان کورد زبان با دیدگاه ها و نقطه نظرهای گوناگون مشارکت دارند، عرب ها، ترکمن ها و آشوری های ساکن منطقه و نیز پناه جویانی که از سایر مناطق به کردستان روی آورده اند، در اداره دموکراتیک جامعه، در شهرها و روستاها و دفاع مشترک نظامی مباشرت دارند.

اراده ی جمعی کمون های خلقی در تلاش برای برقراری یک نظام فدرالیسم دموکراتیک در سوریه، پاسخی عملی برای گشودن گره های کور ناسیونالیستی، که تلاش دارد مبارزه ی جمعی کارگران، زحمت کشان و خلق های تحت ستم دوگانه برای کسب آزادی، حق تعیین سرنوشت و برقراری نظامی انسان مدار و سوسیالیستی را به جنگ های کور ناسیونالیستی از نوع بالکان مبدل سازد

تلاش دموکراتیک برای برقراری یک نظام فدرال دموکراتیک در سوریه ی در حال جدال با گروه های رنگارنگ واپس گرای اسلامی، جهادگران و مهاجمان مزدور بیگانه و ناسیونالیست های کور عربی، می تواند الگویی باشد برای دو کشور ایران و ترکیه که جز پیوند به مبارزات سراسری راه حل دیگری در پیش ندارند. این تجربه، حتا می تواند چشم اندازی باشد برای مساله ی فلسطین! و حل مساله فلسطین در پرتو یک نظام دموکراتیک فدرالی برای تمام ساکنان منطقه و اداره ی مشترک فلسطینی، اسرائیلی بری از نفوذ صهیونیست ها و مسلمانان های داعشی، جهادی و حماسی!

آن چه که عبدالله اوجلان و حزب کارگران کوردستان و به تاسی از آن، کمون های روژآوا را به اتخاذ این سیاست جدید واداشته است از واقعیت های چندی مایه می گیرد. نخست این که در برزخ کنونی به سبب نفوذ دولت های منطقه، قدرت های بزرگ و در صدر آنان آمریکا و روسیه به استقلال کوردستان روی خوشی نشان نمی دهند. دوم این که توازن قوا، هنوز به گونه ای نیست که امپریالیست ها و قدرت های منطقه را در برابر عمل انجام شده قرار داد. سوم توجه به واقعیت های جامعه شناختی و ترکیب جمعیتی و ادغام جمعیتی است. حضور انبوه میلیونی کارگران مهاجر کورد در استانبول، انکارا و دیگر مراکز بزرگ صنعتی و خدماتی، وجود شهرک ها و روستاهای دو ملیتی یا دوگانه ی ترک و کورد و پیوند های خانواده گی ترک و کورد در انبوه بی شمار، هر کدام به نوبه ی خود عامل بازدارنده ای هستند که شعار جدائی و استقلال کوردستان را به نوبه ی خود کم رنگ می سازند.

در روژآوا هم، قضیه به همین شکل است. پشتیبانی روسیه از حضور نماینده گان مردم کوردستان در کنفرانس صلح ژنو، منوط است به حفظ تمامیت ارضی سوریه در چهارچوب مرزهای کنونی، و نیز حضور نظامی روسیه و آمریکا است که داعش و دیگر جریان های اسلامی و مزدوران ترکیه و عربستان را از تعرض بیش تر به خاک کوردستان باز داشته است. جدای از این که مساله ی کارگران مهاجر کورد در سوریه هم یک واقعیت جامعه شناختی است و جمعیت کوردهای ساکن دمشق و حلب کم تر از جمعیت شهرهای بزرگ کوردنشین نیست. در ایران هم اوضاع به مراتب جدی تر و میزان کارگران و زحمت کشان مهاجر انبوه تر است و انبوهی از شهروندان کورد استان های غربی کشور در جست و جوی کار به تهران، کرج، قزوین، اراک، اصفهان، ساوه و یا تبریز روی آورده اند.

روی آوردن حزب کارگران کورد در ترکیه و شوراها ی روژآوا به الحاق داوطلبانه، هیچ مبنایی با اصل لنینی ی حق تعیین سرنوشت ندارد. جدائی خلق ها و ملیت ها و تشکیل دولت های ناوابسته و یا اتحاد در چهارچوب ادغام، یا الحاق داوطلبانه در یک نظام دموکراتیک فدرالی، مشارکت در تشکیل فدراسیون، کنفدراسیون یا اتحادهای منطقه ای پایه دموکراتیک دارد، از اراده ی ملی و حق تعیین سرنوشت ناشی شده، از حق حاکمیت ملی سرچشمه دارد و تعطیل بردار نیست. همان طور که مردم "اسکاتلند" پس از سیصد سالی که از اشغال قهرآمیز و الحاق اجباری این سرزمین به بریتانیا می گذرد؛ برای جدائی از بریتانیای کبیر، در سال گذشته به برگزاری یک همه پرسی پرداختند که با چهل و پنج در صد، شکست خوردند و یا اقلیت خودمختار "کاتالونی" در شمال اسپانیا، با رای هشتاد در صدی، خواهان جدائی از حکومت پادشاهی این کشور و تشکیل یک جمهوری ناوابسته شده اند.

امروزه از چهار پاره ی مهم کوردستان، تنها در اقلیم کوردستان، کوردستان باشور است که به سبب تداوم بحران در مناسبات با شیعیان حاکم بر بغداد و تداوم درگیری های درونی آن ها به سبب مداخله ی آمریکا، ایران و سعودی و نیز تهاجم نظامی اعراب اهل تسنن در پیوند با داعش و پشتیبانی بقایای هواداران صدام از این جریان ارتجاعی، تلاش برای جدائی از دولت بغداد، هواداران

جدی خود را دارد و به احتمال زیاد در یک همه پرسی با اقبال همه گانی مواجه خواهد شد. اما جدائی احتمالی اقلیم کوردستان از دولت بغداد، به معنای تاسیس کوردستان بزرگ و الحاق دیگر بخش های کوردستان به آن نخواهد بود. یا در چشم انداز کنونی نیست.

همان گونه که پیش از این اشاره شد واقعیتهای تاریخی چندی سرنوشت کوردهای ایران، ترکیه و سوریه، را به دولت های مرکزی و دیگر خلق های ساکن این کشورها، آن چنان گره زده است که رهائی در چهار چوب مرزهای کنونی، چه بسا بر رهائی در چهارچوب کوردستان بزرگ، یا کوردستان ناوابسته برتری دارد که ورای مخالفت ابرقدرت ها و دولت های منطقه، مهم ترین مساله، مساله ی کارگران مهاجر است، تداوم مهاجرتی که هم چنان ادامه دارد و بیش تر مساله ی آینده است تا مساله ی امروز و دیروز! . زیرا چشم انداز روشنی برای به بود اوضاع اقتصادی، اشتغال و کاریابی در هر سه بخش یاد شده ی کوردستان در کوتاه مدت وجود ندارد و بیم آن می رود که کارگران کوردی که در مناطق غیر کورد زبان اشتغال دارند، یا در آینده اشتغال خواهند یافت به کارگران مهاجر از کشور بیگانه تنزل مقام پیدا کنند و نیازمند دریافت ویزا، مجوز اقامت و اشتغال گردند.

---

۱ - از هزاران جنایت تاریخی بریتانیای دموکرات و روباه پیر استعمار، یکی هم همین واگذاری پرده داری کعبه و دریای بی کران نفت شبه جزیره ی عربی است به یک فرقه ی وحشی صحرانگردد، که با خشونت قبیله ای و عصبیت عربی، تجدید حیات اسلام سلفی و حاکمیت شریعت را با ضرب شمشیر و شلاق، یک بار دیگر به شیوه ی صدر اسلام بر بومیان جزیره ی عربی غالب ساختند و به برکت استخراج نفت توسط آرام کو، افزایش بهای نفت و افزایش میزان صادرات نفت، در طی سال های جنگ سرد، و به ویژه در پنج دهه ی گذشته، با پشتوانه ی دلارهای نفتی، دست اندر کار صدور اسلام سلفی به دیگر کشورهای مسلمان و حتا غیر مسلمان آفریقائی و آسیائی برآمده است.

دربار سعودی از موضع شدید ضد کمونیستی، هرگز با اتحاد شوروی پیشین و شمار دیگری از کشورهای سوسیالیستی رابطه دیپلماتیک برقرار نداشت و برای بازخرید دوستان اتحاد شوروی پیشین در منطقه و کشورهای اسلامی و عربی میلیاردها دلار هزینه پرداخته است. هزینه ی پرداخت جنگ اسلام گرایان افغان علیه شوروی پیشین! پرداخت میلیاردها دلار به مصر، برای بازخرید انور سادات و مبارک و روی گرداندن آنان از کشورهای سوسیالیستی! البته نقش شاه ایران را هم از بازخرید سادات نمی توان نادیده گرفت

پرداخت میلیون ها دلار هزینه ی بازخرید ژنرال زیادبارة رئیس جمهور وقت سومالی، در دهه ی هشتاد که خود را کمونیست می نامید. پرداخت میلیاردها دلار هزینه ی بازخرید سرهنگ نومیری و ژنرال ال بشیر در سودان، در چهار دهه ی گذشته برای از میان برداشتن کمونیست های سودانی و به اجرا در آوردن قوانین شریعت در این کشور تحت امر دکتر حسن ترابی در سمت ریاست پارلمان فرمایشی یا معاونت ریاست جمهوری که چندی پیش در گذشت.

خریداری شمار زیادی از افسران ارشد پاکستان، از جمله ژنرال ضیاء الحق، که علیه علی بوتو، نخست وزیر وقت پاکستان دست به کودتا زد. کودتائی برای اسلامیزه کردن بیش تر پاکستان و پایان دادن به حکومت سکولار بوتو! پرداخت کمک های پنهانی به همه ی جریان های اسلامی در منطقه! برای نفوذ در میان توده های فقیر! و ده ها مورد دیگر!



---

اگر چه با سرنگونی رژیم شاه و به قدرت رسیدن روحانیت شیعه در ایران، کوس رقابت شیعه و سنی و بازار سلفی گری شیعی و سنی، بازار تروریسم اسلامی هم در خاورمیانه رونقی به سزا یافته، اما بی گمان هیچ جریانی به اندازه ی شیوخ وهابی و حکومت عربستان در تروریزه کردن جهان و صدور تروریسم اسلامی به سرتاسر جهان و به قدرت رسیدن احزاب اسلامی از نوع "حزب توسعه و عدالت" ترکیه به قدرت ایفای نقش ندارد. زیرا بر سیل دلارهای نفتی که به سوی عربستان و دیگر شیوخ جنوب خلیج فارس جاری است کنترلی وجود ندارد!

یک منبع مهم پرورش تروریسم اسلامی، چه به اعتبار ایدئولوژیکی و چه به اعتبار تامین هزینه، همین دلارهای نفتی است. چه از جانب سعودی و قطر و چه از جانب جمهوری اسلامی!

صدور تروریسم، فراتر از مرزهای خود، پدیده ای است شوم، زیر نام جهاد، با پیشینه ی تاریخی صدر اسلام، که بر اثر رقابت شیوخ سعودی، با روحانیت حاکم بر ایران با تصاعد هندسی بالایی رود و فراتر از خاورمیانه و کشورهای اسلامی، قلب آمریکا و اروپا را یکی پس از دیگری نشانه می گیرد.

مجید دارابیگی

i

پنج شنبه، شانزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ برابر با پنجم آوریل ۲۰۱۶ .